



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ اسفند ۱۳۹۰

مصادف با: ۱۷ ربیع الثانی ۱۴۳۳

جلسه: ۸۱

موضوع کلی: اشتراک احکام بین عاجزین و قادرین

موضوع جزئی: بررسی ادله عدم شرطیت قدرت در تکلیف

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در بررسی ادله عدم شرطیت قدرت در تکلیف بود. دو دلیل بر عدم شرطیت قدرت بیان شد؛ در دلیل اول گفته شد ظاهر ادله و خطابات شرعیه مطلق است و هیچ تقيیدی نسبت به خطابات شرعیه واقع نشده و اگر قدرت، شرط تکلیف بود باید خطابات، مقید به قید قدرت می‌شد و چون دلیلی دال بر تقيید وجود ندارد کشف از عدم اعتبار قدرت در تکلیف می‌شود. به این دلیل اشکالی شده بود به این مضمون که خطابات شرعیه هم به دلیل نقلی و هم به دلیل عقلی تقيید شده است؛ دلیل نقلی، آیه شریفه «لا یكلف الله نفساً إلا و سعه» و «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» بود. در پاسخ به این اشکال معلوم شد که هیچ یک از این دو آیه خطابات شرعیه را تقيید نمی‌کند پس وجود دلیل نقلی مبنی بر تقيید خطابات شرعیه به قدرت نفی شد.

اما در مورد تقيید خطابات به دلیل عقلی مستشکل این چنین گفت که اگر دلیل نقلی هم بر تقيید خطابات مطلقه نداشته باشیم خود عقل این تقيید را درک می‌کند؛ چون همان گونه که عقل حکم به قبح عقاب بلا بیان می‌کند حکم به قبح عقاب مع العجز هم دارد؛ یعنی عقل می‌بیند اگر کسی قادر به انجام کاری نباشد و اداری کردن او به انجام آن کار و سپس عقاب او بخاطر عدم اتیان قبیح است.

پاسخ از تقيید خطابات به دلیل عقلی:

در رابطه با این اشکال؛ یعنی تقيید خطابات شرعیه به دلیل عقلی پاسخ این است که آنچه عقل حکم می‌کند قبح عقاب مع العجز است نه قبح تکلیف مع العجز، اگر عقل می‌گفت تکلیف مع العجز قبیح است حق با مستشکل بود و ما در رابطه با شرطیت قدرت به واسطه این حکم عقلی باید به دنبال پاسخ دیگری می‌بودیم. اما طبق بیان مستشکل آن چه از دید عقل در فرض عجز نفی شده عقاب است و نفی عقاب ملازمه‌ای با نفی تکلیف ندارد؛ چون این مسئله با شمول تکلیف نسبت به عاجزین هم سازگاری دارد. کسانی که قائل به شمول خطابات و تکالیف نسبت به عاجزین و قادرین هستند معتقدند تکلیف شامل عاجزین هم می‌شود لکن عجز برای آنها معذر است و مانع عقاب آنها می‌شود. حال اگر ما گفتیم تکالیف شامل عاجزین هم هست اما عاجزین عقاب نمی‌شوند هیچ مشکلی پیش نمی‌آید؛ چون عقل حکم به قبح عقاب مع العجز کرده که

با تکلیف عاجزین هم سازگار است. لذا به نظر می‌رسد آنچه مستشکل به عنوان تقييد خطابات شرعيه به دليل عقلي ذکر کرده است صحيح نيست.

سؤال: درجه عدم قدرت از ما لا يطاق بالاتر است و وقتی عقل بگويد تکليف بما لا يطاق قبيح است به طريق اولی تکليف غير قادر قبيح خواهد بود.

استاد: قبح تکليف بما لا يطاق از حديث رفع استفاده می‌شود و چنين قبحی از عقل فهميده نمی‌شود تا شما بگويد پس تکليف به غير قادر هم قبيح است پس همان گونه که تکليف صبيان و مجانين از نظر عقل قبيح نمی‌باشد و فقط قبح آنها بخاطر دليل شرعی است تکليف عاجز هم عقلاً قبيح نمی‌باشد.

پس به طور کلی خطابات شرعيه مطلق هستند و مقيد به دليلی که دال بر اعتبار قيد قدرت باشد نشده‌اند و نه دليل نقلی بر تقييد داريم و نه دليل عقلي، لذا ظهور خطابات شرعيه در اطلاق، کشف از عدم اعتبار قدرت می‌کند و شمول تکليف نسبت به عاجزين را هم ثابت می‌کند.

بررسی دليل دوم:

الف) عدم امکان تقييد شرعی

دليل دوم که امام(ره) بر عدم شرطيت قدرت اقامه کردند اين بود که اساساً امکان تقييد خطابات و تکاليف به قدرت وجود ندارد نه به صورت تقييد شرعی و نه تقييد عقلي، اما عدم امکان تقييد شرعی به دو وجه بود؛ وجه اول اين بود که اگر شارع خطابات را مقيد به قيد قدرت کند لازمه‌اش اين است که در موارد شک در قدرت، اصالة البرائة جاری شود در حالی که فقهاء در موارد شک در قدرت احتياط می‌کنند پس جريان احتياط در موارد شک در قدرت کاشف از عدم شرطيت قدرت در خطابات و تکاليف شرعيه است لذا می‌توان ادعا کرد که خطابات شرعيه شامل عاجزين هم می‌شود.

اشکال به وجه اول:

اشکالی که به اين وجه شده اين است که قيود تکليف دو دسته می‌باشند؛ یک دسته از قيود تکليف مربوط به اصل تکليف و دسته ديگر مربوط به امتثال تکليف است. اگر در قيد و شرطی که مربوط به اصل تکليف است شک حاصل شود مجرای اصالة البرائة است. مثل استطاعت که اگر کسی شک کند استطاعت برای او حاصل شده یا نه، اصالة البرائة جاری می‌کند و تکليف وجوب حج را از خودش نفي می‌کند؛ چون استطاعت قیدی است مربوط به اصل تکليف. اما اگر در مورد قیدی که مربوط به امتثال تکليف است شک حاصل شود مجرای اصالة الإحتياط است. حال اگر می‌بينيد فقهاء در مورد شک در قدرت احتياط کرده‌اند، به اين خاطر است که قدرت قيد امتثال تکليف است نه اصل تکليف. لذا عدم جريان برائت یا به عبارت ديگر جريان اصالة الإحتياط در اين موارد کشف از عدم شرطيت قدرت نمی‌کند.

پس محصل اشکال به وجه اول اين شد که شما از احتياطي که فقهاء در موارد شک در قدرت دارند نمی‌توانيد کشف کنید قدرت در تکاليف، معتبر نيست تا بخواهيد نتیجه بگيريد که تکاليف شامل عاجزين هم می‌شود؛ برای اينکه قدرت از قيود مربوط به امتثال تکليف است نه اصل تکليف و اين با استطاعت فرق می‌کند که از قيود مربوط به اصل تکليف است و

مجرای اصالة البرائة است. لذا منافاتی بین این دو مورد نیست؛ چون اگر در مورد شک در استطاعت براءت جاری می‌شود طبق قاعده است؛ چون از موارد شک در اصل تکلیف است و در مورد شک در قدرت هم که فقهاء احتیاط کرده‌اند، باز هم طبق قاعده است؛ چون از موارد شک در امتثال تکلیف است نه شک در اصل تکلیف، تا گفته شود در اینجا هم باید براءت جاری شود. پس اینکه گفته شد از تقیید تکالیف به قدرت، تالی فاسد لازم می‌آید؛ چون در موارد شک در قدرت هم مثل شک در استطاعت باید براءت جاری کرد در حالی که فقهاء فتوا داده‌اند به اینکه باید در موارد شک در قدرت احتیاط کرد صحیح نیست؛ چون شرطیت قدرت در اصل تکلیف نیست که مجرای براءت باشد بلکه قدرت در امتثال تکلیف معتبر است که مجرای احتیاط است و اصلاً ربطی به اصل تکلیف ندارد تا شما از جریان احتیاط در موارد شک در قدرت نتیجه بگیرید که قدرت در اصل تکلیف معتبر نیست.

پاسخ:

به نظر ما این اشکال به وجه اول وارد نیست؛ چون موضوع بحث، شرطیت قدرت در اصل تکلیف است. مشهور معتقدند قدرت شرط تکلیف است لذا می‌گویند اصلاً تکلیف به عاجزین متوجه نمی‌شود، لکن امام(ره) در مقابل مشهور معتقدند قدرت شرط تکلیف نیست و لذا به عاجزین هم متوجه می‌شود. در مسئله استطاعت که به عنوان شرط شرعی تکلیف حج مطرح شده اگر کسی شک کند مستطیع است یا نه، اگر فحص و جستجو کند و به نتیجه نرسد در این صورت طبق نظر مشهور به اصالة البرائة تمسک می‌کند و وجوب حج را نفی می‌کند، قدرت هم مثل استطاعت است با این تفاوت که قدرت شرط عقلی است ولی استطاعت شرط شرعی است و گر نه هیچ فرق دیگری بین این دو وجود ندارد. حال سؤال این است که چرا مشهور در مورد قدرت قائل به احتیاط شده‌اند؟ مستشکل می‌گفت اگر مشهور در موارد شک در قدرت قائل به احتیاط شده‌اند به این جهت است که قدرت شرط امتثال و از قیود مربوط به امتثال تکلیف است نه از قیود مربوط به اصل تکلیف، در پاسخ می‌گوییم این ادعا صحیح نیست؛ چون طبق نظر مشهور که شرط را به هیأت برمی‌گردانند اگر شک در قید و شرطی حاصل شد این شک به خود مقید و مشروط سرایت می‌کند و در شک در مشروط، اصالة البرائة جاری می‌شود.

حال سؤال این است که چرا در مورد قدرت می‌گویند باید اصالة الإحتیاط جاری کرد؟ همان طور که در استطاعت اگر شک حاصل شود این شک به خود حج که مشروط است سرایت می‌کند؛ یعنی شک می‌شود که اصلاً حج واجب شده یا نه، در این موارد که شک در خود تکلیف پیدا شود اصالة البرائة جاری می‌شود، به همین نحو در مورد قدرت هم همین مطلب گفته می‌شود، اگر قدرت شرط تکلیف باشد مثل استطاعت با شک در قدرت شک در خود تکلیف پیدا می‌شود و شک در قید به مقید سرایت می‌کند و مقید هم مشکوک می‌شود و قاعدتاً باید مجرای براءت باشد، در حالی که مشهور در موارد شک در قدرت احتیاط می‌کنند که معلوم می‌شود قدرت شرط تکلیف نیست، پس اگر در صورت شک در شرطیت قدرت برای تکلیف باید احتیاط کرد، کاشف از این است که قدرت شرط تکلیف نیست؛ چون اگر شرط تکلیف می‌بود باید مثل

موارد شک در استطاعت، برائت جاری می‌شد؛ چون فرق استطاعت و قدرت فقط در شرعی بودن و عقلی بودن است وگرنه هیچ تفاوت دیگری با هم ندارند. ظاهر کلام مشهور هم که سخن از شرطیت قدرت به میان می‌آورند، این است که قدرت شرط اصل تکلیف است نه امتثال تکلیف؛ چون ظاهر بیان مشهور این است که کسی که قادر نیست اصلاً مکلف نیست؛ یعنی تکلیف به او متوجه نشده است، کما اینکه اگر کسی مستطیع نباشد می‌گویند اصلاً حج بر او واجب نیست. پس مشهور در مقام اثبات شرطیت قدرت نسبت به اصل تکلیف هستند و موضوع بحث هم همین است و اینکه مستشکل می‌گوید قدرت از قیود مربوط به مقام امتثال تکلیف است با ظاهر کلام مشهور ناسازگار است. حال اگر قدرت شرط اصل تکلیف باشد استدلال این است که در فرض شک در قدرت باید برائت جاری شود در حالی که فقهاء احتیاط کرده‌اند.

پس محصل وجه اول؛ یعنی عدم امکان تقیید شرعی خطابات به قید قدرت این است که اگر خطابات بخواهد مقید به قید قدرت شود شرعاً، منافات دارد با قول فقهاء که در موارد شک در قدرت احتیاط کرده‌اند، پس اینکه مشهور در موارد شک در قدرت احتیاط کرده‌اند نشان می‌دهد که قدرت از شرائط تکلیف نیست. مستشکل اشکال کرد که اگر مشهور در موارد شک در قدرت احتیاط می‌کنند، بخاطر این است که قدرت از قیود مربوط به مقام امتثال است لذا احتیاط مشهور کاشف از عدم شرطیت قدرت نیست. در پاسخ عرض کردیم احتیاطی که مشهور در موارد شک در قدرت جاری می‌کنند کشف از عدم اعتبار قدرت می‌کند؛ چون ظاهر کلام مشهور و قرائنی که وجود دارد دال بر این است که قدرت شرط اصل تکلیف است و نمی‌خواهند بگویند قدرت قید امتثال تکلیف است لذا اشکال به وجه اول وارد نیست.

بحث جلسه آینده: بررسی وجه دوم عدم امکان تقیید شرعی خطابات به قید قدرت، بحثی است که انشاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»